

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۱۶ می ۲۰۱۷

تفسیر احمد- ۳۶

ترجمه و تفسیر سوره الناس- ۱

سوره الناس در « مکه » نازل شده و دارای ۶ آیت می باشد. تعدادی از مفسرین این سوره را مدنی می دانند در حالی که برخی دیگر معتقد اند که این سوره دوبار هم در مکه معظمه و هم در مدینه منوره نازل شده است.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلَهِ النَّاسِ (۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)

ترجمه آیات :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

« قل اعوذ برب الناس » (۱) بگو پناه می برم به پروردگار مردم

« ملك الناس » (۲) فرمانروای مردم

« اله الناس » (۳) معبود مردم

« من شر الوسواس الخناس » (۴) از شر وسوسه گر نهانی

« الذي يوسوس في صدور الناس » (۵) که در دل مردم وسوسه می کند

« من الجنه و الناس » (۶) چه آنها که از جنس جن هستند و چه آنها که از جنس انسانند.

معلومات موجز:

« سوره ناس » از جمله سوره های مکی است و دارای (۱) یک رکوع ، و (۶) شش آیت ، و (۲۰) بیست کلمه ، و (۸۱) هشتاد و یک حرف ، و (۲۵) بیست و پنج نقطه است.

سوره «الناس» آخرین سوره قرآن کریم از نظر ترتیب در مصحف شریف است و ترتیب قرآن با سوره «فاتحه» که شامل سپاس و ثنای حق تعالی و یاری جستن از اوست آغاز و با معوذتین که موضوع آنها نیز یاری جستن و پناه بردن به حق تعالی است، ختم می شود.

تعدادی از مفسرین سوره (الناس والفلق) را به نام «معوذتین» مسمی نموده اند، طوری که از فحوای هر دو سوره معلوم می شود که هر دو سوره، دارای یک بحث اند و آنهم در هر دو سوره پناه جستن به الله تعالی از شر است. اگر در فحوای سوره متذکره کمی دقت به عمل آید، به وضاحت درخواهیم یافت که سوره «الناس» را شرح سوره «الفلق» درمی یابیم در سوره الفلق از «دمندگان در عقد ها» به حث به عمل آمده و در سوره «الناس» «از کسی که در سینه های مردم وسوسه ایجاد می کنند» بحث شده است.

در سوره «فلق» پناه خواستن از آفات ومصایب دنیا ذکر گردیده و در سوره «الناس» نسبت به پناه جستن از آفات اخروی تأکید به عمل آمده است، و هم چنان که مفهوم لفظ «شر» در سوره «فلق» بیان گردید که شامل آلام وموجبات آلام هر دو هست، در سوره الناس از شر چیزی، پناه خواسته شد که سبب تمام گناهها ست، یعنی وسواس شیطان و آثار آن، و چون ضرر آخرت شدید تر است، بنابر این، برای تأکید آن قرآن کریم به این سوره ختم کرده شد.

محتوای کلی سوره ناس:

محتوای کلی این سوره به یک اصلی واقعی اشاره نموده می فرماید که آگاه و بیدار باشید که انسان همیشه در معرض وسوسه های شیطانی قرار دارد، و شیاطین جن و انس سعی دایمی شان را به خرچ می دهند که، در قلب و روح انسان نفوذ کنند، هر قدر که مقام انسان در علم بالاتر رود و موقعیت او در اجتماع بیشتر گردد، وسوسه های شیاطین شدیدتر می شود، تا او را از راه حق منحرف سازد.

بناءً در این سوره به پیامبر صلی الله علیه وسلم به عنوان یک سرمشق و پیشوا و رهبر عالم بشریت دستور می دهد که از شر همه وسوسه گران به الله پناه بیرید.

پناه ببرند از شر وسوسه گران خناس «الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»، به الله که هم پروردگار مردم است، هم پادشاه مردم، و هم الله مردم.

پروگرام ونقشه فعالیت شیطان در این مدت اینست که فعالیت ونقشه کاری خویش را با مخفی کاری و مکاری انجام می دهد، در زیادت از اوقات طوری پیش می آید که شیطان در گوش انسان حضور می یابد و مسایل را به ذهن او خطور می دهد که انسان فکر می کند که پلان و نظریه خود او است و از درون جانش جوشیده و همین مسأله باعث اغوا و گمراهی در پوشش هدایت می شود.

انسان نباید انتظار داشته باشد که شیاطین را در لباس خودشان ببیند؛ بلکه همیشه آنها قسمتی از حق را با قسمتی از باطل می آمیزند تا بر مردم مسلط شوند.

بناءً بحث کلی سوره ناس تعلیم و آموزش انسان است، این سوره به انسان می آموزاند که انسان همیشه در معرض وسوسه های شیطانی قرار دارد و شیاطین جن و انس کوشش دارند در قلب و روح انسان خانه کنند، انسان باید در طول حیات خویش هوشیار و بیدار باشد. حتی در خواب هم راه مبارزه به شیطان را نباید فراموش کرد. علماء می فرمایند هدف کلی شیطان خناس اینست تا انسان را از راه حق منحرف کند.

تفسیر سوره ناس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» (۱) بگو: پناه می‌برم به پروردگارمردم به مالک و حاکم (واقعی) مردمان. به معبود (بحق) مردمان.

بیضاوی می‌گوید: «از آن جا که در سوره قبل پناه بردن به خداوند از مضار بدنی بود و این مضرات در انسان و غیر او عام است لذا در این سوره، پناه بردن به او از مضاری است که بر نفوس بشری عارض می‌شود و به بشر مخصوص می‌باشد.

«ملك الناس» (۲) و پناه می‌برم به «ملك مردم» یعنی: به ذاتی که دارای ملك كامل، فرمانروائی تام و سلطه بی‌رقیب و لایتناهی است.

«اله الناس» (۳) و پناه می‌برم به «اله مردم» یعنی: به معبود مردم و از آنجا که ملك (فرمانروا) گاهی معبود است و گاهی هم نیست بنابراین، حق تعالی در این آیت روشن کرد که الوهیت و عبودیت مخصوص وی است و احدی با وی در آن مشارکت ندارد.

«من شر الوسواس الخناس» (۴) پناه می‌برم به آنچه ذکر شد؛ «از شر وسوسه‌گر» که شیطان «خناس» است. وسواس یعنی وسوسه‌گر، یعنی دائم در مقام وسوسه است، خستگی و ماندگی ندارد، به اصطلاح خستگی ناپذیر است و خناس یعنی آن دشمنی که مرتب ورود و خروج دارد به سرعت می‌آید و شما وقتی دفعش می‌کنید به ظاهر پنهان می‌شود و زمانی که فکر می‌کنید که دیگر پنهان است مجدداً وارد می‌شود مثل این که شما یک کسی را از یک در بیرون می‌کنید، و او از در دیگر دوباره داخل می‌شود، چون اصل در معنای خناس به معنای جمع شدن و عقب رفتن است که کنایه از این است که شما زمانی که متوسل به الله می‌شوید، اسم الله را می‌آورید و تکیه بر الله می‌کنید شیطان فرار می‌کند زمانی که شما غافل می‌شوید و یک لحظه غفلت می‌کنید شیطان دوباره حاضر می‌شود و این مرتب در واقع غیبت و حضور دارد، ورود و خروج دارد، عقب نشینی می‌کند و تهاجم می‌ورزد. بنابراین در خناس بودن شیطان اختفاء و ظهور به صورت توأم وجود دارد، معمولاً کلمه خناس به معنای اختفاء وارد شده است در واقع می‌خواهد بگوید، بگو من از شر وسوسه‌گر شیطان صفتی که از نام الله می‌گریزد و پنهان می‌شود به خدا پناه می‌برم و اصولاً پروگرام شیاطین همین رقم است، شیاطین همیشه از غفلت‌های انسان‌ها استفاده می‌کنند به مجرد این که انسان غافل می‌شود آنها حاضر می‌شوند، به مجرد این که انسان متنبه می‌شود و به خدا پناه می‌برد و متذکر می‌شود به آیات الهی آنها غایب می‌شوند چون آنها نمی‌توانند با حضور الهی دیگر دوام بیاورند. بعد می‌فرماید:

«الذی یوسوس فی صدور الناس» (۵) «آن کس که در سینه‌های مردم وسوسه می‌افکند» علی‌رغم این که می‌گوید «من شر الوسواس الخناس» ، حکایت از عملکرد شیطان می‌کند ولی مؤکد شده به الذی یوسوس فی صدور الناس و «یوسوس» فعل مضارع است، فعل مضارع حکایت از استمرار و همیشگی آن عمل را دارد. او مرتب به کار وسوسه انسان‌ها مشغول است و در سینه‌های مردم نفوذ می‌کند یعنی ممکن است به ظاهر شما آن را نبینید و حضورش را به صورت فزیزی احساس نکنید ولی او در درون انسان به وسوسه‌گری و انحراف افگنی خودش مشغول است.

«من الجنة و الناس» (۶) «چه از جن و چه از انس» شیطان جن (چنانکه گذشت) در سینه‌ها و دلهای مردم وسوسه می‌افکند اما وسوسه افگنی شیطان انسی در دلهای مردم بدین‌گونه است که خود را برای انسان در چهره و لباس نصیحت‌گر مشفق نشان می‌دهد پس، از سخنان وی که در هیأت خیرخواهی و نصیحت بیان می‌شود، در دل انسان همان چیزی می‌افتد که شیطان جنی با وسوسه خود در دل وی می‌افکند. به‌قولی: ابلیس چنانکه در دلهای انسان وسوسه می‌افکند، در دلهای جنیان نیز وسوسه می‌افکند.

این مطلب را اینجا اضافه می‌کنیم که از نظر آیات قرآن کریم ابلیس از خاندان جن است و جن موجودی است که از حواس ما پوشیده و پنهان است.

بنابراین شیطان جنی و این که جنود شیطان از جنیان باشد یک مسأله طبیعی است در صورتی که در این سوره مبارکه خدای تبارک و تعالی از نوعی شیطان از تبار انسان‌ها با ما سخن می‌گوید می‌فرماید: مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ، این به چه معنایی است؟ این به این معنا است که اگر انسان سر سپرده شیطان بشود عملاً تبدیل به شیطانی از شیطاین می‌گردد. دیگر برای شیطان فرقی نمی‌کند که جنود او از هم نوع‌ها و از هم جنس‌های به ظاهر خودش باشد از جنس جنیان باشد چنان که او لشکری از جنیان را در اختیار دارد یا حتی بتواند عده‌ای از انسان‌ها را در راه و روش خودش بیاورد و از آنها به عنوان انحراف افگنی استفاده بکند و ما نیز باید به الله پناه ببریم از عوامل انحرافی که در اطراف ما است. چه از هم جنس‌های خودمان باشد و چه به ظاهر موجوداتی که ما آنها را نمی‌بینیم اما وسوسه آنها را در روح و روان خود احساس می‌کنیم.

اوصاف سه گانه خداوند (ج) در سوره ناس:

در سوره «الناس» بر سه وصف از اوصاف بزرگ خداوند (ربوبیت و مالکیت و الوهیت) تکیه شده است که همه آنها ارتباط مستقیمی به تربیت انسان، و نجات او از چنگال وسوسه‌گران دارد. البته منظور از پناه بردن به خدا این نیست که انسان تنها با زبان این جمله را بگوید، بلکه باید با فکر و عقیده و عمل نیز خود را در پناه خدا قرار دهد، از راه‌های شیطانی، برنامه‌های شیطانی، افکار و تبلیغات شیطانی، مجالس و محافل شیطانی، خود را کنار کشد و در مسیر افکار و تبلیغات رحمانی جای دهد و گرنه انسانی که خود را در معرض طوفان آن وسوسه‌ها عملاً قرار داده، تنها با خواندن این سوره و گفتن این الفاظ به جایی نمی‌رسد.

با گفتن (رب الناس) اعتراف به ربوبیت پروردگار می‌کند، و خود را تحت تربیت او قرار می‌دهد.

با گفتن «ملک الناس» خود را ملک او می‌داند، و بنده سر بر فرمانش می‌شود.

و با گفتن «اله الناس» در طریق عبودیت او گام می‌نهد و از عبادت غیر او پرهیز می‌کند، بدون شک کسی که به این صفات سه گانه مؤمن باشد، و خود را با هر سه هماهنگ سازد از شر وسوسه‌گران در امان خواهد بود. در حقیقت این اوصاف سه گانه سه درس مهم تربیتی، سه برنامه پیشگیری، و سه وسیله نجات از شر وسوسه‌گران است و انسان را در مقابل آنها بیمه می‌کند.

موضوعات قابل بحث در این سوره:

موضوعات قابل بحث در این سوره استعاذه و پناه بردن به الله است :

تعریف استغاثه:

استغاثه به معنای طلب کمک در حالت سختی و شدت است

انواع استغاثه:

استغاثه بر دو نوع می باشد:

الف: استغاثه در عالم اسباب:

استغاثه در عالم اسباب اینست که مثلاً انسان در حالت سختی قرار می گیرد ، و در این حالت از مخلوقاتی که توان و امکانات کمک دارند ، طالب کمک می گردد. این کمک خواستن در امور خیریه و امور شر هر دو اتفاق می افتاد. الله جل جلاله فرموده است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» «در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.»

ب: استغاثه در عالم مافوق اسباب:

استغاثه در عالم مافوق اسباب اینست که انسان در آن کار توانائی نداشته باشد ، بنابراین انسان مؤمن آن را از الله جل جلاله درخواست می کند ، چنانچه رسول گرامی اسلام ، در عالم اسباب لشکری را تهیه نموده و به جنگ بدر آماده شد ، اما از این که تعدادشان کم بود ، بنابراین به بارگاه الهی استغاثه نمود ، تا لشکرش را پیروزی و نصرت نماید.

«إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبِّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ» (سوره انفال/۹):

« (به یاد آورید) زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید پس دعای شما را اجابت کرد که من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری خواهم کرد.»

صحیح مسلم از حضرت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) روایت می کند : که در روز بدر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به مشرکین نظر نمود که تعدادشان به هزار تن می رسید ، واصحاب وی ۳۱۳ نفر بودند ، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) رو به قبله نموده ، سپس دستانش را دراز نموده به پروردگار خویش ندا می داد : «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ أَتِ مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ» (حدیث شماره 4687 صحیح مسلم)

امام بخاری روایت می کند که ابن عباس (رضی الله عنهما) می گوید: (روز بدر) نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) که زیر سایبانی قرار داشت، فرمود: «خدایا! از تو می خواهم که به عهد و پیماننت، وفا کنی. خدایا! اگر این گروه از مؤمنان در اینجا به هلاکت برسند کسی دیگر در زمین تو را به یکتائی نمی پرستد.»

در اینجا، ابوبکر دستش را گرفت و گفت: ای رسول خدا! نزد پروردگارت بسیار اصرار نمودی، بس است.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم که زره بر تن داشت، بیرون آمد درحالی که می گفت:

« سَيَهْرُمُ الْجَمْعُ وَيَوْلُونَ الدُّبْرَ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمْرٌ» : یعنی جمعیت ایشان بزودی شکست می خورد و پشت می کنند و می گریزند. بلکه موعدشان، قیامت است و قیامت، مصیبتی عظیم تر و تلخ تر است. امام طبرانی روایت می کند که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم منافقی بود که مردم را اذیت می کرد، بعضی ها گفتند که برویم به رسول الله صلی الله علیه وسلم از این منافق استغاثه کنیم ، نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمود : استغاثه به من جایز نیست ، بلکه به الله استغاثه می شود . (و روی الطبرانی باسناده عن عبادة بن

الصامت أنه كان في زمان النبي - صلى الله عليه وسلم - منافق يؤذي المؤمنين ، فقال بعضهم فقوموا بنا نستغيث برسول الله - صلى الله عليه وسلم - من هذا المنافق ، فقال النبي - صلى الله عليه وسلم : (إنه لا يستغاث بي ، وإنما يستغاث بالله)

استعاذه (پناه جستن):

الله (جل جلاله) به مسلمانان تعلیم داده است که همیشه به الله پناه بجویند ، (فاستعد بالله) (قل اعوذ برب الفلق) (قل اعوذ برب الناس) بنابراین یک مسلمان در هنگام پناه جستن می گوید : (اعوذ بالله من الشيطان الرجيم) (پیامبران الهی نیز به الله پناه می بردند «أعوذ بالله أن أكون من الجاهلين» به الله پناه می جویم که از جمله جاهلان باشم (سوره البقرة : ۶۷) « وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ » و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از این که من را سنگباران کنید. (سوره الدخان : ۲۰)

معاذ الله (سوره یوسف : ۲۳) « ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين » گفتند وقرآن این رجوع شان را برای ما بیان می کند ، چرا؟ برای اینکه ما هم اولاد آنان هستیم باید در وقت لغزش ها به بارگاه الهی پناه بریم.

ابراهیم (علیه السلام) که پدر پیامبران است او نیز در هنگام ضرورت به بارگاه الهی رجوع می کند ، « رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ ».

حضرت عیسی علیه السلام نیز دعا به بارگاه الهی نموده می گوید که « ربنا أنزل عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأُولِنَا وَأَجْرِنَا وَأَيَّةً مِّنكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ » (سوره المائدة/ ۱۱۴)

حضرت موسی علیه السلام نیز مشکلات و درد های خود را به بارگاه الهی تقدیم می نماید « وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالاً فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ » (سوره یونس/ ۸۸)

عادت مشرکین قریش در پناه جستن:

در عصر قبل از بعثت رسول گرامی اسلام (صلى الله عليه وسلم) کسانی بودند که:

1- به جنها پناه می بردند « وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا » (سوره الجن/ ۸) (ومردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند).

۲- بعضی از مشرکین به مجسمه های انسانهای خوب پناه می بردند مثل مثل لات، منات، هبل و غیره.

۳- بعضی از مشرکین حبشه به قبرهای شخصیت های نیک پناه برده آن را سجده گاه خود ساخته بودند.

۴- بعضی از مشرکین به درختان پناه می بردند ، آن را مبارک می دانستند «فعن أبي واقد الليثي قال : «خرجنا مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إلى حنين ونحن حدثاء عهد بكفر ، وللمشركين سدرة (درخت خار دار را گویند).

يعكفون عندها وينوطون بها أسلحتهم ، يقال لها ذات أنواط ، فمررنا بسدرة ، فقلنا : يا رسول الله صلى الله عليه وسلم

اجعل لنا ذات أنواط كما لهم ذات أنواط ، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم : الله أكبر ، إنها السنن ، قلتم والذي نفسي

بيده كما قالت بنو إسرائيل لموسى : « اجعل لنا إلهًا كما لهم إلهة قال إنكم قوم تجهلون » (سوره الأعراف : ۱۳۸) ،

لتركبن سنن من كان قبلكم» (سنن الترمذی تحت شماره (۲۱۸۰) وگفته است که حدیث صحیح می باشد). .

۵- بعضی ها به مهره ها ، چوب ها ، سنگ ها ، تار و غیره پناه برده ، برای بند نمودن نظر از این چیزها استفاده می نمودند.

این همه درس ها برای اینست که انسان در هنگام مشکلات به الله جل جلاله پناه ببرد ، بی بی مریم که یک دختر موحد و یکتا پرست بود در هنگام ملاقات با ملائکه که او را در نخست نمی شناسد می گوید «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (سوره مریم / ۱۸) « (مریم) گفت اگر پرهیزگاری من از تو به خدای رحمان پناه می برم».

اکنون سؤال مطرح می شود که آیا کسانی هستند که به غیر از پناه جستن به بارگاه الهی به کسان دیگری پناه برند ، بلی کسانی هستند که عقیده قرآنی ندارند ، توحید در قلب شان جای نگرفته است ، از طرفی دیگر خود قرآن در مورد مشرکان چنین می گوید که به غیر از الله به کسان دیگری پناه می جستند آیات قرآن از زبان جن ها برای ما چنین می گوید که جن ها گفتند : « وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا » (سوره الجن) « و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند» و خود شان بیان کردند که این اشخاصی که به جنها پناه می بردند ، به جز این که برای شان تشویش ایجاد کند کاری دیگری نمی کردند. در عصر امروزی هم کسانی هستند که به نزد فال بین ها رفته و به آنان پناه می برند ، و یا این که این جادوگران و فال بین ها آنان را به کسان دیگری مثل جن ها پناه می دهند ، در تعویذ های شان نام های جن ها را می نویسند ، و شیطان هم از جن بود «إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (سوره کهف/ ۲۹) بنابراین آنان به اسلوب جدیدی کارهای همان کسانی را که قرآن آنان را به بدی یاد نموده است تکرار می کنند ، منتهی به اشکال و انواع دیگر. امروز کسانی هم هستند که به اشخاص پناه می برند ، شما در تمامی قرآن بخوانید در یک صفحه قرآن هم نیست که یک پیامبری به ملائکه ای پناه برده باشد، و یا این که پیامبری به پیامبر قبلی خود پناه برده باشد ، و یا یک آیت قرآنی امر نموده باشد که در مشکلات تان به شخصی پناه ببرید ولی متأسفانه امروز بسیاری از اشخاص هستند که به اشخاص بزرگوار پناه می برند ، این اشخاص درست است که شخصیت های عالی هستند ، ولی پناه بردن به آنان در هنگام مشکلات ، مخالف دعاهای تمامی پیامبران است ، مخالف اعوذ بالله است ، ما اگر از شیطان پناه می بریم به رحمان پناه می بریم ، همان گونه که پیامبران همیشه به بارگاه الهی پناه می بردند ، ما اگر از درد و رنج پناه گاهی می خواهیم فقط به بارگاه الهی رجوع کرده مانند پیامبران (ربنا) می گوئیم.

ادامه دارد